

دنیای آرمانی پروین اعتصامی

خواننده اشعار پروین اعتصامی با معنایی روبروست. زیرا با این که شعر پروین شعری است آشنا، و با این که در ضمن خواندن اشعارش آگاهی که زنی جوان آنها را با سادگی و سبکی روان سروده است، تصویر شاعر که در پس ابیات مخفی است مبهم می‌نماید. با آن که صدای شاعر را می‌شنویم و در بیانش نیز ابهامی وجود ندارد، باز گویی نقابی، پرده‌ای یا حائلی بنوعی افکار و احساسات واقعی پروین را از ما مخفی می‌دارد. از یک طرف انگار شاعر درست همان جا در کنار صفحات دیوانش و در مقابل ما نشسته است، و از طرف دیگر وی همچون شبحی بنظر می‌رسد. لحظه‌ای فکر می‌کنیم که او را می‌بینیم و لحظه بعد در این اندیشه ایم که چشمانمان بخطا رفته‌اند.

می‌دانیم که شعر تجربه‌ای است شخصی، هم برای شاعر و هم برای خواننده؛ رابطه‌ای است صمیمی بین شاعر و خواننده، صمیمی‌ترین عمل شاعر است که انگار از روان خویش دریچه‌ای بسوی ما می‌گشاید. و بدین جهت خوانندگان شعر شاعر، اگر قابلیت دریافت آن را داشته باشند قادر خواهند بود شریک محرمانه‌ترین فکر و ادراک او از زندگی و جهان هستی باشند، از سوی دیگر افکار و ادراکات شاعر، خواه بطور مستقیم یا غیر مستقیم، حاوی تصور شاعر از دنیای آرمانی اوست، گاه از طریق نفی حقیقت خشن و زشت دنیای واقعی، و گاه با رویایی از دنیای آرمانی او. پروین اعتصامی در اشعارش با این دو دنیا سروکار دارد، هم با دنیایی که خیر و شر، درستی و نادرستی، و زیبایی و زشتی در آن در ستیزند و هم با دنیای خیالی و آرمانی خود شاعر، و به عبارتی دیگر با مدینه فاضله او. در این مقاله ما با مروری بر پنج شعر از

دیوان پروین اعتصامی که همه با عنوان « آرزوها » ست به کاوشی در دنیای آرمانی او می پردازیم و همچنین با مقایسه ای بین زندگی و اشعارش به جستجوی سیما و صدای آشنا و در عین حال گریزان این شاعر معاصر ایران، و در عین حال ، از جهتی ، دور از زمان خود می پردازیم.

همان طور که گفته شد دیوان پروین از جمله حاوی پنج شعر است با عنوان مشترك « آرزوها ». گذشته از عنوان مشترك، این اشعار را مشخصات دیگری نیز از نظر شکل و محتوی بهم مربوط می کنند. بعلاوه همان طور که دکتر حشمت مؤید نیز متذکر گردیده است، وزن تمام این شعرها یکی است و نیز « همه با عبارت « ای خوشا » شروع می شوند » و ردیف همه آنها واژه « داشتن » است. همچنین تشبیهات و استعاراتی در این اشعار تکرار می شوند که بحث در باره هر يك را بعنوان جزئی از کل توجیه کرده موضوع یا موضوعات مشترك آنها را تقویت می نماید و به تمام اشعار بسط می دهد. از نظر محتوی نیز این اشعار بازگو کننده آرزوهایی هستند که در مجموع، دنیای آرمانی شاعر را تشکیل می دهند. از این پنج شعر، شعرهای شماره ۴۴، ۴۵، ۴۷ و ۴۸ با عبارت « ای خوشا » و شعرهای شماره ۴۶ و ۴۸ با عبارت « ای خوش » شروع می شوند.

اولین شعر (۴۴ - آرزوها) را می توان به دو بخش تقسیم نمود. موضوع کلی نخستین قسمت، باستانای مصرع دوم بیت اول عشق است، عشقی که در آن نفس قربانی معشوق می شود:

دل تھی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن	ای خوشا مستانه سر در پای دلسبر داشتن
پیش بساز عشق آیین کیوتر داشتن	نزد شاهین محبت بی پرویال آمدن
تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن	سوختن بگداختن چون شمع و بزم افروختن
دیده را سوداگر یاقوت احمر داشتن	اشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر
هرکجا نار است خود را چون سمندر داشتن ^۲	هر کجا نور است چون پروانه خود را باختن

در این ابیات با عشق بصورتی کاملاً انتزاعی برخورد شده و معشوق فقط با کلماتی چون « دلبر » یا استعاراتی از شعر سنتی فارسی مشخص گردیده است. عشق با نفی آنچه لازمه دنیای ملموس و مادی است بیان می شود (نزد شاهین محبت بی پرویال آمدن) یا بدون چون و چرا قربانی عشق شدن (پیش باز عشق آیین کیوتر داشتن) یا جانفشانی برای معشوق (تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن). لیکن چنین حالتی تنها هنگامی برای گوینده شعر امکان پذیر می گردد که « دل تھی از خوب و زشت » جهان هستی داشته باشد. شاعر سپس در دومین

قسمت متن شعر آرزوهای خود را بدین صورت بیان می دارد:

آب حیوان یافتن بی رنج در ظلمات دل	زان همی نوشیدن و یاد سکندر داشتن
از برای سود، در دریای بی پایان علم	عقل را مانند غواصان، شناور داشتن
گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن	چشم دل را با چراغ جان منور داشتن
در گلستان هنر چون نخل بودن بارور	عار از ناچیزی سرو و صنوبر داشتن
از مس دل ساختن بادست دانش زرتاب	علم و جان را کیمیا و کیمیاگر داشتن
همچو مور اندر ره همت همی پا کوفتن	چون مگس همواره دست شوق بر سر داشتن

بطوری که ملاحظه می شود شاعر در این ابیات به شرح مشخصات دنیای آرمانی خود می پردازد. در این جهان تخیلی شاعرانه، بدست آوردن آب حیات مستلزم تحمل سختیهایی نیست که اسکندر در طلب آن متحمل شده است، و نیز چون غواصان به عمق « دریای بی پایان علم » رفتن، چشم دل را با پرتو جان روشن ساختن، و بعنوان هنرمند، زیبایی معنوی - و نه زیبایی ظاهری - خلق کردن، همه تصوراتی از این عالم ذهنی شاعرانه است. از جمله آن که معیار سنجش طلا و مس نیز در این عالم دیگر محکهای دنیای مادی نیست. این دنیایی است که در آن می توان همت مور و شوق مگس را با هم داشت. به عبارت دیگر در این جا سخن از دنیایی است کاملاً آرمانی که در آن همه چیز ممکن است، جهانی ساخته از کمال مطلوب، از عشق کامل، دانش کامل، هنر کامل، همت کامل و شوق کامل.

این رؤیای کمال مطلوب در شعر بعدی (۴۵ - آرزوها) همچنان ادامه می یابد. در این شعر، شاعر در جستجوی کمال، نه تنها در سیر عالم عشق بلکه در کوششها و روابط انسانی نیز هست:

ای خوشا سودای دل آزدیده پنهان داشتن	مبحث تحقیق را در دفتر جان داشتن
دبیه ها بی کارگاه و دوک و جولای یافتن	گنجها بی پاسبان و بی نگهبان داشتن
بنده فرمان خود کردن همه آفاق را	دیو بستن، قدرت دست سلیمان داشتن
در ده ویران دل، اقلیم دانش ساختن	در ره سیل قضا، بنیاد و بنیان داشتن
دیده رادریا نمودن، مردمک را غوصگر	اشک را مانند مروارید غلطان داشتن

شاعر در آرزوی جهانی است که در آن از رنج و زحمت دنیای واقعی خبری نیست، این دنیا بی شباهت به دنیای افسانه ها نیست، جهانی است سحرآمیز که در آن « بی کارگاه و دوک و جولای » می توان دیبا یافت. دیاری که در آن نه فقط نابرسده رنج گنج میسر می شود، بلکه نیازی هم در آن جا به نگهبان و پاسبان نیست. شاعر همانند قهرمانان افسانه های سحرآمیز همه عالم

را بنده، فرمان خویش می خواهد تا بتواند با قدرتی همچون سلیمان دیو افسانه را به بند آورد. و آن گاه با این قدرت جادویی است که می توان « اقلیم دانش » را در « ده ویران دل » ساخت. بعلاوه دنیایی که پروین در این شعر در تخیل خود می پرورد دنیایی است باصطلاح « خودکفا » که در آن شاعر نمی خواهد نیازمند دیگران باشد. چهار بیت آخر این شعر حاوی تصاویری عینی تر و به تعبیری خاکی تر درباره همین موضوع است. در این جا آرزوی شاعر در داشتن يك زندگي ساده، دهقانی خلاصه می شود:

از تکلف دورگشتن، ساده و خوش زیستن	مُلک دهقانی خریدن، کار دهقان داشتن
رنجبر بودن، ولسی در کشتزار خورشستن	وقتِ حاصل خرمین خود را بدامان داشتن
روز را با کِشت و زرع و شخم آوردن به شب	شامگاهان در تنسور خویشتن نان داشتن
سر بلندی خواستن در عین پستی، ذره وار	آرزوی صحبتِ خورشیدِ رخشان داشتن ^۱

اگر رؤیای دهقانی پروین اعتصامی یعنی آرزوی « ملك دهقانی خریدن » و باصطلاح از کشتزار خویش و تنور خویش نان خوردن را با دیگر آرزوهای او در این شعر در نظر بگیریم خواهیم دید که این نیز آرزویی است در عالم معنی و نه در دنیای واقعی. در عین حال این رؤیا نشان دهنده میل شاعر به گوشه گیری از جامعه و دنیایی است که در آن زندگی می کند. این تمایل در شعر سوم (۴۶ - آرزوها) نیز با تشبیهاتی دیگر بدین صورت مطرح شده است:

ای خوش از تن کوچ کردن، خانه درجان داشتن	روی مانند پری از خُلق پنهان داشتن
همچو عیسی بی پروی بال برگردون شدن	همچو ابراهیم در آتش گلستان داشتن
کشتی صبر اندر این دریا درانگدن چو نوح	دیده و دل فارغ از آشوب طوفان داشتن
در هجوم تُرک تازان و کسانداران عشق	سینه ای آمساده بَسهر تیسرباران داشتن
روشتی دادن دلِ تارک را با نورِ عِلْم	در دلِ شب، پرتو خورشیدِ رخشان داشتن
همچو پاکان، گنج در کنج قناعت یافتن	مورِ قانع بودن و مُلک سلیمان داشتن ^۲

رؤیای مدینه فاضله ذر این شعر مرکب از میل به انزوا از يك طرف و اشتیاق به کسب دانش معنوی از طرف دیگر است. در این جا باز همان طور که در مصرع اول بیت اول می گوید « ای خوش از تن کوچ کردن، خانه در جان داشتن » آرزوی شاعر رخت بر بستن از جهان ظاهر به جهان باطن است. سپس در مصرع دوم همین بیت آرزوی او به انزوا بصورت پنهان شدن از دیگران بیان می شود. و آن گاه در چنین حالتی است که « همچو عیسی بی پروی بال برگردون شدن » یا « همچو ابراهیم در آتش گلستان داشتن » برای آدمی امکان پذیر می گردد. و نیز با صبر و بردباری است که می توان « آشوب طوفان » را نادیده گرفت، و شاعر تنها در این

صورت است که بمانند شعر « ۴۴ - آرزوها » با رضا و رغبت تسلیم عشق می شود و دانش حقیقی را آرزو می کند. نخست « در هجوم ترکتازان و کمانداران عشق / سینه ای آماده بهر تیرباران داشتن » و بعد شاید پس از اصابت تیر عشق آرزوی « روشنی دادن دل تاریک را با نور علم ».

در آخر شعر بار دیگر همان میل به گوشه گیری که در قسمت اول شعر بیان شده است همراه با آرزوی دنیایی بدون مخصصه های مادی بازگو می شود و شعر با مصرع بظاهر متناقض « مورد قانع بودن و ملک سلیمان داشتن » پایان می رسد.

آرزوی خاطر را از نور علم مشحون داشتن، رهایی از آلودگیهای زمینی موضوع شعر « ۴۷ - آرزوها » ست:

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن	تیرگیها را از این اقلیم بیرون داشتن
همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک	گفتگوها با خدا در کوه و هامون داشتن
پاک کردن خویش را ز آلودگیهای زمین	خانه چون خورشید در اقطار گردون داشتن
عقل را بازارگان کردن به بازار وجود	نفس را بردن بدین بازار و مقبوع داشتن
بی حضور کیمیا، اهر مسی زر ساختن	بی وجود گوهر و زر، گنج قارون داشتن
گشتن اندر کان معنی گوهری عالمفروز	هر زمانی پرتو و تاب دگرگون داشتن ^۱

وقتی انسان از نور علم لبریز شد، دیگر جایی برای تاریکیها باقی نمی ماند و آن گاه شاعر می تواند چون موسی تجلی ایزدی را دریابد، با خدا در طبیعت به گفتگو پردازد و گنجی از زر و گوهر معنوی، و نه ثروت دنیوی، بدست آورد. در این شعر نیز مانند اشعاری که ذکرشان گذشت نور و تاریکی، دانش حقیقی و ثروت این جهانی در مقابل هم قرار می گیرند و شعر با این ابیات پایان می رسد:

عقل و علم و هوش را با یکدگر آمیختن	جان ودل را زنده زین جانبخش معجون داشتن
چون نهالی تازه، در پاداش رنج باغبان	شاخه های خرد خویش از بار وارون داشتن
هر کجا دیو است، آن جا نور یزدانی شدن	هر کجا مار است، آن جا حکم افسون داشتن ^۱

در این اشعار جهان آرمانی شاعر دنیایی است که در آن نه فقط خوبیها بر زشتیها غلبه می کنند بلکه خود شاعر نیز در این پیروزی دخالت و سهمی دارد: « هر کجا دیو است، آن جا نور یزدانی شدن / هر کجا مار است، آن جا حکم افسون داشتن ».

محتوی شعر « ۴۸ - آرزوها » کم و بیش با اشعار قبلی مشابهت دارد:

ای خوش اندر گنج دل زر معانی داشتن	نیست گشتن، لیک عمر جاودانی داشتن
-----------------------------------	----------------------------------

عقل را دیباچه اوزاق هستی ساختن
 کشتن اندریاغ جان هرغظه ای رنگین گلی
 دل برای مهربانی پروراندن لاجرم
 ناتوانی را به لطفی خاطر آوردن به دست
 در مدائن میهمان جُغد گشتن یک شی
 صید بی سر بودن و از روزن بام قفس
 علم را سرمایه بازارگانی داشتن
 وندران فرخنده گلشن باغبانی داشتن
 جان به تن تنها برای جانفشانی داشتن
 یاد عجز روزگار ناتوانی داشتن
 پُرسی از دولت نوثیروانی داشتن
 گفتگو با طائران بوستانی داشتن^۱

طلب علم حقیقی و جهانی که در آن عقل و دانش سرمایه زندگی بشمار می رود، آرزوهایی هستند که شاعر به ذکر آنها می پردازد. در این دنیای آرمانی دل تنها برای مهربانی و جان تنها برای جانفشانی است. اگر این دنیای آرمانی را با معیارهای جهان واقعی بسنجیم خواهیم دید که دنیایی است پر از تناقضات. در این دنیا آدم می تواند نیست شود و در عین حال عمر جاودانی داشته باشد. دنیایی است شاعرانه که در آن می توان پرنده ای بی بال و پر بود. ولی در عین حال از مصاحبت پرندگان آزاد بوستان بهره برد.

با نگاهی کلی تر به این پنج شعر می بینیم که شاعر مفاهیم و معانی مشخصی را در همه این اشعار دنبال می کند. طلب علم، جانفشانی در راه عشق، همت، قناعت، آرزوی عمر جاودانی بدون تن خاکی و میل به انزوا در این اشعار تکرار شده است. همچنین پروین در این اشعار تشبیهات و استعارات مشابهی را برای بیان این مفاهیم بکار می گیرد. زر ساختن از مس دل در اشعار شماره ۴۴ و ۴۷، استعاره، غواص در شماره های ۴۴ و ۴۵، کیمیا و کیمیگر در شماره های ۴۴ و ۴۷، باغبان و باغبانی در شماره های ۴۷ و ۴۸، نور دانش در ۴۶ و ۴۷، دریای علم و اقلیم دانش بترتیب در شماره های ۴۴ و ۴۵ و بالاخره گنج در شماره های ۴۵، ۴۶، ۴۷ و ۴۸ تکرار شده اند.

مسأله ای که خواننده این اشعار با آن روبروست آن است که منظور شاعر از علم و دانش و ماهیت عشق و هدف قناعت و عمر جاودانی و امثال آن چیست. این مفاهیم را شاعر در شکل کاملاً انتزاعی آنها بکار گرفته است. مقصود از دانش منور کردن دل یا از « مس دل با دست دانش زرناب » ساختن است. عشق در قالب جانفشانی عاشق بیان شده، ولی در واقع گویا معشوقی در کار نیست و حتی آرزوی عمر جاودانی چیزی جز نیست گشتن و فنا شدن نیست. بعنوان یکی از خوانندگان این اشعار از خود می پرسیم چرا پروین اعتصامی انکار و احساسات خود را در قالب مفاهیمی انتزاعی بیان می کند و آنها را با پوششی از استعارات و تشبیهات سنتی می آراید؟ آیا پاسخ این پرسش همان است که بعضی از منتقدین در مورد شاعرانی چون

پروین اعتصامی گفته اند که : « اینها عنوانی را انتخاب می کنند و در باره آن شعر می گویند. و گرچه مضمون اندیشه، یا مضمون احساس در بیتهای اشعار پخش می شود ولی هرگز با اشیاء و تصاویر آغشته نمی شود، با عواطف عمقی و درونی و دنیای ناخودآگاه انسان و کیفیتهای اشراقی ذهن انسان سروکار پیدا نمی کنند؟ »

اگر بخواهیم با دید زمان خویش یعنی نزدیک به نیم قرن پس از مرگ پروین اعتصامی و دوره ای که حتی مفاهیم انتزاعی نیز در قالبهای عینی عرضه می شوند به این شاعر بنگریم ممکن است در جستجوی خویش به بیراهه برویم ولی در عین حال چنین نگرشی می تواند اشعار پروین را برای ما ملموستر کند.

وقتی دیوان پروین اعتصامی را ورق می زنیم صدای شاعری را می شنویم که با لحنی پند آمیز به شرح مفاهیم و مطالب انتزاعی می پردازد و از جمله از بیدادگری، آز، دانش، عشق معنوی، قناعت، همت و غرور با ما سخن می گوید. این صدایی که از لابلای اشعار پروین به گوش ما می رسد صدای خردمندانه، معلم پیری است که عموماً آمرانه به طرح مسائل اخلاقی می پردازد. ولی در ضمن، تصویر دیگری نیز از پروین در ذهن ما وجود دارد و این تصویر از خواندن چند سطر در باره زندگی او در مقدمات دیوانش یا کتابهای دیگر و نیز کتابهای درسی در ذهن ما نقش بسته است یا با خاطره عکسی که از پروین اعتصامی در دیوان اشعار او دیده ایم و عکسی سفید و سیاه از دختری جوان و غم آلود که چشمها را بزیر افکنده و حالتش آدمی غصه دار و محزون و حتی ناراضی را نشان می دهد. " تفاوت و تناقض آشکار بین آن معلم پیر خردمند از یک طرف و این دختر جوان اندوهگین از طرف دیگر سرچشمه ابهامی است که به آن اشاره کردم. و بدین جهت است که از خود می پرسیم پروین اعتصامی واقعی کدام است؟ اگر بخواهیم راه حل آسانی برای این معما بیابیم می توانیم از اطلاعات کمی که در مورد زندگی شخصی پروین اعتصامی داریم صرف نظر کرده، تنها او را در قالب پند آمیز اشعارش بپذیریم، ولی این راه حل، یعنی انکار فردیت انسانی که در پس اشعار او قرار دارد ممکن است انکار شعر پروین اعتصامی باشد بعنوان صمیمی ترین و صادقانه ترین وسیله بیان افکار و عواطف روحی او و تنها دریچه مرادده او با ما.

از جهاتی نیز زندگی خصوصی پروین اعتصامی با دنیای آرمانی اشعار مورد بحث ما تطبیق می کند. میل مدام شاعر به انزوا و یا به گفته خود او آرزوی « روی مانند پری از خلق پنهان داشتن » را در هر پنج شعر « آرزوها » می بینیم. این میل گویی بصورتی مشابه در زندگی خصوصی شاعر نیز مصداق دارد. در لابلای خطوطی چند که در شرح احوال او

خواننده ایم تصویر دختری جوان و بعدها زن جوانی را می بینیم که در محدوده خانه پدری در انزوا بسر می برد و ظاهراً با دنیای خارج از چهار دیواری آن خانه رابطه چندانی ندارد. تعداد کسانی که به این خانه رفت و آمد دارند نیز محدود است و ما حتی مطمئن نیستیم که آیا پروین در مجالس کوچکی که در آن خانه تشکیل می شده است بصورت مستقیم شرکت می کرده است یا نه. با وجود این که پروین اعتصامی در زمان خود شاعری نسبتاً نام آور بوده است، هنگامی که يك ادیب هندی در سفر خود به ایران به دیدار شاعر اظهار تمایل می کند پروین از این ملاقات سر باز می زند.^{۱۳} پروین بطور کلی در برابر هر چه خلوتش را بر هم بزند مقاومت می کند، خواه شغلی موقت بعنوان کتابداری دانشسرای عالی باشد یا پیشنهاد تدریس در دربار و خواه ازدواج که او را به ترك خانه پدری مجبور می کند.^{۱۴} از نظر فکری نیز پروین « گوشه عزلت » را ترجیح می دهد یعنی با وجود این که در دوره ای زندگی می کند که ادبیات فارسی در مسیر تحولات اساسی قرار گرفته، پروین به این تحولات بی اعتناست. ابوالفتح اعتصامی، برادر پروین در نامه ای در سال ۱۳۶۵ می نویسد: « خانم پروین چندان به مطالعه آثار نیما و هدایت نمی پرداخت. گویی کوتاهی عمر خود را پیش بینی می کرد و لهذا وقت گرام را صرف آثار خود می کرد و به آثار دیگران کار نداشت. »^{۱۵} شاید به همین دلیل است که اشعار پروین اعتصامی، بخصوص در زمینه مقایسه با ادبیات قرن بیستم ایران و جهان انگار به دوران و محیطی دیگر تعلق دارد. گویی پروین شاعری است که در دنیای دیگری زندگی می کند و در باره عالمی شعر می گوید که کاملاً با جهانی که ما می شناسیم مغایرت دارد. دنیای او دنیایی است با مفاهیم اخلاقی مطلق، جهانی که هیچ تغییری در آن ممکن نیست. بدین سبب قول دکتر مؤید: « از ابتدا تا انتهای خلاقیت او بعنوان يك شاعره هیچ تغییری در سبك شعر او مشاهده نمی شود. »^{۱۶} نباید موجب تعجب شود، چه شعر او خود دنیایی است آرمانی و مدینه فاضله ای است که شاعر به آن پناه می جوید. ولی شناخت شعر پروین اعتصامی و ماهیت مدینه فاضله او مستلزم این است که ببینیم آیا این گوشه گیری، در هر دو مفهوم جسمی و روحی، ارادی است یا تحمیلی. این جا نیز پاسخ سؤال خود را باید در زندگی خصوصی پروین و کیفیت پرورش او بجوییم.

بدون شك مهمترین شخصیتی که در زندگی پروین اعتصامی جلب نظر می کند پدرش یوسف اعتصامی است.^{۱۸} پدر پروین که نویسنده فاضل و بنامی بود از همان اوان کودکی قریحه و استعداد پروین را در سرودن شعر سنتی شناخت و با درک این استعداد نهانی با دقت و پشت کار به تربیت دختر پرداخت. پدر پروین، همانند باغبانی سعی در فراهم آوردن محیطی

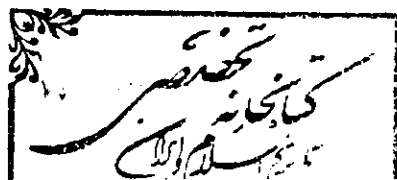
کاملاً مناسب یا گلخانه ای کرد و « نهال » مستعد پروین را در آن بدقت پرورش داد تا این نهال کم کم بصورت درختی برومند که دخواه باغبان بود، درآمد. محیط تقریباً مصنوعی گلخانه، اعتصامی تنها محیطی بود که پروین می توانست در آن دوام بیاورد. به همین دلیل بود که او تغییر محیط را حتی برای مدت کوتاهی تحمل نمی کرد، همان طوری که به خانه، شوهر رفت ولی نتوانست بیش از چند ماهی، بی وجود باغبانی که او را پرورش داده و سرپرستی کرده بود در آن جا دوام بیاورد.

از این دیدگاه یعنی در رابطه با پدرش، پروین اعتصامی هم از نظر شخصیت فردی که ما می شناسیم و هم بعنوان يك شاعر مصنوع دست پدر است. از طرف دیگر می توان گفت که شعر سنتی فارسی نیز با قواعد و قوالب مشخص و صور و مفاهیم خاص خود با محیط فکری پروین و تربیت خانوادگی او هماهنگ بوده است. زندگی محدود و منزوی او از همان دوران کودکی بر او تحمیل شده بود و تصویر دختری عنیف، محجوب و معصوم که در انظار نقش گرفته، در حقیقت به دست کسانی طراحی شده است که شاعر جوان را از نزدیک می شناختند، تصویری که دیگران نیز حتی تا سالهای اخیر به آن تداوم بخشیده اند.^{۲۰} از طرف دیگر آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است اشعار پروین اعتصامی و سخنان پند آمیز این معلم خردمند پیر است ولی در این جا نیز ممکن است بگوییم که بذر این افکار و درسهای اخلاقی در اشعارش نیز به دست همان باغبان کاشته شده و پرورش یافته است.

دنیای آرمانی پروین اعتصامی آن طور که او در ذهن خود مجسم می کند و آن طور که صمیمانه و صادقانه در اشعارش برای ما تصویر کرده است در حقیقت بازتابی است از دنیای محدودی که در آن می زیست، دنیای انفرادی ای که برای او خلق شده بود و شاعر جوان به آن خو گرفته بود و حتی گرامیش می داشت. این پناهگاه امن و امان گرچه دنیایی بود جدا از دیگران، در عین حال به شاعر فرصت می داد تا با دقت و باتوجه به آنچه نیک می دانست بیندیشد و آن را بنظم در آورد. امروز ما بعنوان خوانندگان اشعارش فقط می توانیم حدس بزنیم که اگر پروین اعتصامی در محیطی غیر از محیط گلخانه خانوادگی که در آن عمر خویش را گذرانید و شعر گفت و مرد، زندگی کرده بود، رؤیای دیگری از دنیای آرمانی خویش به ما ارمغان می داد.

یادداشتها:

۱. دیوان پروین اعتصامی، بهرکوش حشمت مؤید (کتابساز، کالیفرنیا: انتشارات مزدا ۱۳۶۶)، ص ۶۹ - ۷۱.



اشعار مورد بحث در این مقاله که با شماره های ۴۴ تا ۴۸ مشخص شده اند از این چاپ دیران است و در این مقاله نیز با همین شماره ها مشخص شده اند. در چاپ دیگری از دیوان پروین اعتصامی (تهران انتشارات علمی ۱۳۶۲)، ص ۱۴۳ - ۱۴۷ این اشعار با شماره های ۱ تا ۵ مشخص گردیده اند.

۲. حشمت مزید، مقاله "Parvin's Personality and Poetry" در کتاب *A Nightingale's Lament* (Lexington, KY: Mazda Publishers, 1985) pp. XVI-XVII

۳. حشمت مزید، دیوان پروین اعتصامی ص ۶۹

۴. همان مأخذ

۵. همان مأخذ

۶. همان مأخذ، ص ۶۹ - ۷۰.

۷. همان مأخذ، ص ۷۰.

۸. همان مأخذ، ص ۷۰.

۹. همان مأخذ.

۱۰. همان مأخذ، ص ۷۱.

۱۱. رضا براهنی، طلا در سن، جلد اول، چاپ سوم (تهران : کتاب زمان ۱۳۵۸) ص ۲۰۱.

۱۲. حتی در قطعات کوتاهی که در شرح حال پروین اعتصامی در دهه های اخیر نوشته شده توصیف او بعنوان زنی محزون تداوم یافته است. مثلاً محمد استعلامی در ادبیات دوره بیداری و معاصر (تهران : انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی) ص ۳۶۹ می نویسد: « سی و پنج سالی عمر او همراه با اقتردگی و غمزه گیهای بسیار گذشت و بازتاب این آندوه در شعر او بصورت تلخی سرگذشت بیتیسان و بیچارگان جلوه کرده است. » همچنین منوچهر مظفریان در مقدمه ای بر دیوان پروین اعتصامی با عنوان « پروین ستاره ای فروزان در آسمان ادب ایران » ص ۱۶، می گوید که پس از جدایی از شهر، پروین « برای مدتی کوتاه، سیهای متین و موقر خویش را با غیاری از گرفتگی پوشاند. »

۱۳. نگاه کنید به مقاله حشمت مزید "Parvin's Personality and Poetry" P. XVI

۱۴. در مورد ازدواج و طلاق پروین، منوچهر مظفریان می نویسد: « شهر پروین از افسران شهرستانی و هنگام وصلت با او رئیس شهرستانی در کرمانشاه بود. اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت. » (ص ۱۵ - ۱۶) وی ادامه می دهد که پروین « ناگهان به خانه ای وارد شد که يك دم از بساط عیش و نوش خالی نبود. » در نتیجه این ازدواج بعد از دو ماه و نیم به طلاق انجامید.

۱۵. نگاه کنید به دیوان پروین اعتصامی، ص ۲۷۴. این نامه خطاب به دکتر مزید است.

۱۶. این جنبه اشعار پروین اعتصامی بخصوص مورد توجه منتقدین در دو دهه قبل از انقلاب اسلامی بوده یعنی در دورانی که مسأله تمهد ادبی نقش مهمی در نقد ادبیات معاصر داشت. مثلاً نگاه کنید به براهنی، طلا در سن، ص ۲-۳؛ و محمد رضا شقیمی کدکنی، ادوار شعر فارسی (تهران، انتشارات ترس، ۱۳۵۹)، ص ۵۱.

۱۷. نگاه کنید به مقدمه دکتر مزید "Parvin's Personality and Poetry" P. XXXIII

۱۸. ممکن است اهمیت پدر پروین در دوران زندگی او و کوششهای پدر در انتشار اشعار پروین دلیلی بر ذکر نام پروین بعنوان دختر مترجم و نویسنده معروف زمان خود بخصوص در اوایل کار باشد. مع هنا شیخ پدر حتی تا سالهای قبل از انقلاب اسلامی بر شاعر سابه افکنده بود بطوری که استعلامی شرح احوال کوتاه پروین را با این جمله شروع می کند: « دختر

مترجم و نویسنده معاصر یوسف اعتصامی (اعتصام الملك) بود « (ص ۳۶۹).

۱۹. حشمت مزید در مقاله خرد "Parvin's Personality and Poetry", P. XVI رابطه پدر و دختر را با این تشبیه توصیف می کند: « همچون مرواریدی درون صدفی، پدر پروین با دقت از او مواظبت کرده به تعلیم و تربیت او با اصول اخلاقی سنتی پرداخت. « همین نویسنده در مقدمه خرد بر دیوان پروین با عنوان «در زندگی و شعر و اندیشه پروین» از تشبیه باغبان و « نهال » برای توصیف رابطه پدر و دختر استفاده می کند. (ص : نه)

۲۰. تداوم این تصویر بصورت آگاهانه یا ناخودآگاه مثلاً در مقدمه مظفریان بر دیوان پروین اعتصامی که بعد از انقلاب اسلامی در ایران چاپ شده است تعجب آور نیست. ولی باید متوجه خطری نیز باشیم که در قضاوت و معرفی پروین اعتصامی بعنوان قهرمان مبارزات اجتماعی، از جمله حقوق زنان، بر اساس معیارهای زمان خودمان وجود دارد. طبیعی است قضاوت در مورد پروین و شعرش باید در متن و زمینه زمان خرد شاعر انجام گیرد. ولی در این کار باید از بهار آفرینی شاعر بعنوان یک شخصیت اجتماعی که شاید با خراست او و آنچه او برد مغایرت دارد بر حذر باشیم چون در این صورت ممکن است مقام پروین اعتصامی را بعنوان یکی از مهمترین شعرای ادبیات سنتی قرن خرد نادیده بگیریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی